آیا نهی شیء مقتضی فساد آن شیء است یا خیر؟ (مراد از شیء اعم از عبادت و معامله است )

اگر نهی به عبادتی یا معامله ای بخورد آیا اقتضاء بر فساد آن عبادت و معامله دارد یا خیر؟

قبل از بیان حکم این مسئله لازم است چند أمر ذکر شود تا محل نزاع کاملا روشن شود.

**أمر اول:** فرق میان مسئله إجتماع أمر و نهی و مسئله نهی در عبادت چیست؟

**آخوند می­فرماید:** مسئله إجتماع أمر و نهی غائله ای را درست می­کرد و ما می­خواستیم آن غائله را رفع کنیم و آن غائله استحاله إجتماع ضدین است ( بر موضوع واحد هم أمر و هم نهی جمع شود إجتماع ضدین لازم می­آید) برای رفع مشکل إجتماع ضدین مسئله إجتماع أمر و نهی را طرح کردیم.

اما در ما نحن فیه ( نهی از شیء ) بحث بر روی دلالت است . می­خواهیم بدانیم نهی در عبادت دلالت بر بطلان عبادت دارد یا خیر؟

**مرحوم نائینی می­فرماید:** بحث إجتماع أمر و نهی مربوط به سرایت و عدم سرایت است یعنی باید دید آیا نهی از متعلَّق خودش به متعلَّق أمر سرایت می­کند یا خیر؟ اما در اینجا بحث ما روی فساد عبادت است یعنی بعد اینکه سرایت کرد آیا این نهی مفسد عبادت است یا خیر؟ لذا در آنجا بحث تزاحم و تعارض مطرح می­شد که آیا مسئله إجتماع أمر و نهی صغری کبری تزاحم است یا صغری کبری تعارض است ؟

اگر قائل به سرایت نشویم صغری باب تزاحم است.

**دلیل:** صلاه و غصب دو عنوان هستند و دو معنون می­خواهند و به همدیگر سرایت هم ندارند. هم متعلَّق ها فرق دارد و هم عنوان ها فرق دارد.

اما اگر قائل به سرایت شدیم صغری باب تعارض می­شود بر متعلَّق واحد هم صلِّ و هم لا تغصب تعارض می­کنند اینجا است که محتاج به مسئله نهی در عبادت می­شویم و لذا از دیدگاه نائینی مسئله إجتماع أمر و نهی یک مسئله اصولیه نیست زیرا مسئله اصولیه آن است که بدونه ضمیمه مقدمه ای و مسئله دیگری در طریق استنباط حکم شرعی واقع شود در حالی که مسئله إجتماع به ضمیمه نهی در عبادت از یک حکم شرعی پرده بر می­دارد.

**نظر استاد:**

به نظر می­رسد که افتراق بین این دو مسئله جهت دیگری هم دارد و آن جهت به خود نهی بر می­گردد .

**توضیح:** در مسئله نهی در عبادت وجود واقعی نهی ملاک است یعنی چه عالم به نهی باشیم و چه جاهل به نهی باشیم اثر برای واقع نهی است یعنی اگر گفته می­شود نهی در عبادت مفسد عبادت است به اعتبار وجود واقعی نهی است خواه مکلف عالم باشد یا جاهل باشد چون نهی کاشف از عدم وجود مصلحت است و کشف می­کند که این نماز مصلحت ندارد و صلاحیَّت برای مقربیَّت را ندارد لذا چه عالم به نهی باشیم یا جاهل به نهی باشیم عبادت باطل است.

اما در بحث إجتماع أمر و نهی وجود علمی نهی اراده شده است . یعنی اگر کسی عالم به غصب یا حرمت غصب باشد و در خانه غصبی وارد شود برای این چنین شخصی إجتماع صلِّ و لا تغصب لازم می­آید

**شاهد:** مشهور فقها برای جاهل به غصب یا حرمت غصب فتوا به صحت عبادت داده اند. در نتیجه مسئله إجتماع أمر و نهی مربوط به عالم به غصب است . (مراد از نهی وجود علمی نهی است)

**مقدمه دوم:** آیا مسئله نهی در عبادت مسئله عقلی است یا لفظی است ؟

در مسئله دو نظریه وجود دارد:

**نظریه اول:** شیخ انصاری در مطارح الانظار جلد ۱ صفحه ۷۸۷ می­فرماید: مسئله نهی در عبادت مسئله عقلی است.

**دلیل:** در این مسئله باید بحث کرد که آیا بین حرمت و فساد ملازمه است یا خیر ؟ و بحث از تلازم عقلی است . شرع کاری به ملازمه ندارد خواه این نهی از صیغه ـ مثل صیغه لا تغصب ـ نازل شده باشد یا این نهی به إجماع فقها باشد یا این نهی به برهان عقلی و حکم عقلی باشد و یا از هر راه دیگری به مکلف رسیده باشد. حال که نهی صادر شد باید دید عقل بین حرمت و فساد ملازمه می­بیند یا خیر؟ لذا مسئله عقلی است.

**نظریه دوم:** آخوند می­فرماید: مسئله نهی در عبادت مسئله لفظیه است یعنی لفظ لا تغصب ما را ارشاد به فساد عبادت می­کند و ظهور در فساد عبادت دارد.

**دلیل:** در میان اقوال علماء قولی وجود دارد که منکر ملازمه بین حرمت و فساد است در عین حال معتقد اند نهی در معامله مقتضی فساد معامله است . لذا معلوم می­شود که صیغه نهی ظهور در فساد دارد که این گروه با وجود انکار ملازمه از لفظ نهی فساد را فهمیده اند.

در آخر می­فرماید: ‌چه اشکال دارد که دلالت مطابقی نهی بر فساد باشد و دلالت التزامی آن ملازمه بین حرمت و فساد باشد ؟ منافاتی نیست بین اینکه در دلالت مطابقی نهی فساد را بفهمیم ضمن اینکه در دلالت التزامی ملازمه را قائل باشیم.

**نظر استاد:** حق با شیخ انصاری (ره) است.

**دلیل:** لزوم یا بیِّن به معنی الاعم است یا بیّن به معنی الاخص است.

اگر ملازمه بیّن بمعنی الاخص باشد نیاز به برهان ندارد مثل ملازمه بین دود و آتش و لکن اگر ملازمه بیّن بمعنی الاخص نباشد ( غیر بیّن باشد ) نیاز به برهان دارد.

یقینا ملازمه بین حرمت و فساد بیّن نیست لذا حاکم می­خواهد و حاکم در این جا عقل است عقل حکم می­کند ملازمه بین حرمت و فساد را لکن حکم عقلی دو قسم است.

**الف:** حکم عقلی مستقل که نیاز به حکم شرعی ندارد مثل حرمت ظلم و حسن عدل که عقل حکم به حرمت ظلم می­کند و در این حکم نیازی به شرع ندارد.

**ب:** حکم شرعی غیر مستقل : حکم عقلی فرع بر صدور أمر و نهی است مثل نهی لا تغصب که از شارع صادر شده و عقل حکم می­کند به بطلان عبادت در مکان غصبی بنابراین مسئله نهی در عبادت از قبیل غیر مستقلات عقلیّه است